

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

پیامبر خدا و فرصت طلایی حج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر خدا و فرصت طلایی حج

نویسنده:

جواد ورعی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ پیامبر خدا و فرصت طلایی حج
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۷ پیام توحید در پایگاه کفر و شرک
۸ در هم شکستن بت ها و حاکمیت اسلام
۹ پیام رحمت و رأفت اسلامی در اوج قدرت
۹ تبیین ارزش ها و ضد ارزش ها
۱۱ براءت از مشرکان
۱۱ حجة الوداع و ترسیم خط مشی حکومت اسلامی
۱۳ پاورقی

پیامبر خدا و فرصت طلایی حج

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان :

ورعی، جواد، ۱۳۲۸- (پدید آور)

پیامبر اسلام محمد (ص) (توصیف گر)

وضعیت نشر : قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر :

کلام رسول الله (ص)

حج

آیه ۲۷ حج

فضایل حضرت محمد (ص)

سیره رسول (ص)

مقدمه

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در سال دهم هجرت اعمال و مناسک حج را به طور کامل به مسلمانان آموخت. آیه مبارکه وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلْ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ... [۱] به همین مناسبت نازل شد و آن حضرت را مأمور کرد که با به جا آوردن مراسم حج، همه اعمال و مناسک این فریضه بزرگ الهی را به مسلمانان بیاموزد. آنچه در تاریخ مسلم است این است که پیامبر پس از هجرت به مدینه تنها یک مرتبه حج به جا آورد و البته چند مرتبه نیز برای انجام عمره به مکه مکرمه مشرف شد: ۱- در سال ششم، که به صلح حدیبیه منجر شد. ۲- در سال هفتم، به مقتضای قرارداد صلح با مشرکین و برای جبران عمره ناتمام سال پیشین، که عمره القضاء را به جا آورد. ۳- در سال هشتم، پس از جنگ طائف که از جعرا نه عمره به جا آورد. به همین جهت در بعضی از روایات تعداد عمره های پیامبر (صلی الله علیه وآله) را سه مورد نقل کرده اند. آن حضرت در حجه الوداع به دلیل همراه داشتن قربانی، حج قران به جا آورد از این رو، روایتی که عمره های پیامبر را چهار مرتبه نقل کرده، که یکی از آنها در حجه الوداع بود، از طرق اهل سنت نقل شده و از نظر ما ثابت نیست. از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) روایات دیگری نقل شده که پیامبر بیست مرتبه به طور پنهانی و سری حج به جا آوردند. گرچه مراسم حج دارای اهداف و ابعاد گوناگونی است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در جهت تحقق آنها قدم برمی داشت و هر یک از اعمال و مناسک حج دارای آثار فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اجتماعی اند، اما آنچه که در این نوشتار در پی آنیم، پی گیری این اهداف و آثار و برکات نیست، بلکه بحث ما در استفاده ای است که پیامبر از فرصت حج و اجتماع عظیم مسلمانان در حرم الهی می کردند. موسم حج موقعیتی استثنایی است که می توان از ظرفیت بالای آن برای رسیدن به اهداف متعالی دینی از آن بهره جست. پیامبر با آن که چند مرتبه بیشتر در مکه مکرمه

به عنوان حج یا عمره به صورت علنی حضور نیافت، اما توانست از این فرصت طلایی برای پیشبرد اهداف رسالتش بهره فراوانی ببرد، حتی سالی که پس از فتح مکه خودبه حج مشرف نشد، با اعزام نماینده خویش برنامه های مهمی را به اجرا گذاشت. باتأمل و درنگ در سیره پیامبر و جانشینان معصوم (علیهم السلام) در ارتباط با مسأله حج می توانسیاست ها و برنامه های متنوعی را به دست آورد تا الگویی برای مسلمانان در عصر حاضر باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاوه بر آنکه فریضه حج را به عنوان بزرگترین و گسترده ترین فریضه الهی به مسلمانان آموخت و برای همیشه مجد و عظمت امت اسلامی را در پرتو برپایی حج تأمین نمود. از فرصت حج - که پرشکوه ترین اجتماع سالیانه امت اسلامی به شمار می آید - به عنوان فرصتی استثنایی و بی بدیل بهره فراوانی برد. آن حضرت در هر یکاز سفرها افزون بر انجام اعمال و مناسک حج یا عمره، با گفتار و کردار خویش نکته های فراوانی به آیندگان آموخت. گرچه برخی از گفتارها و رفتارهای ایشان به وضعیت خاص آن زمان مربوط می شد، اما ملاحظه مجموع آنچه که حضرت در طول این سفرها از خود به یادگار نهاد، می توان خط مشی مسلمانان را در هر زمانی به دست آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امتش آموخت که چگونه باید از فرصت طلایی - که خداوند سبحان به برکت خانه خویش و تشریح حج فراهم ساخته - استفاده کرد و چه سان باید در این مکان و در موسم حج «زندگی توحیدی» به تمرین پرداخت و پس از بازگشت به شهر و دیار خود آن را در اقصی نقاط جهان تحقق بخشید. به خصوص که در میان مجموع سخنان حضرت، «میراث گران قدری» از وصایای پایانی ایشان به چشم می خورد و معمولاً سخنان پایانی شخصیت های بزرگ تاریخ، گهربارترین و ارزنده ترین یادگارهای آنهاست که ضمن بحث، به آنها اشاره خواهیم کرد. اگر مجموع سفرهای جمعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مکه مکرمه را سه سفر بدانیم، عمره القضاء، فتح مکه و حجة الوداع، و نیز حج سال نهم را که پیامبر خود حضور نداشت اما با اعزام نماینده ای ویژه پیام مهمی را ابلاغ کرد، مورد چهارم به شمار آوریم، در هر یک از این موارد چهار گانه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استفاده شایانی از این فرصت نمودند که مهمترین پیام در هر یک از این سفرها عبارتند از: پیام توحید و تحقق وعده های الهی، در سفر اول - برچیدن بساط بت پرستی و پیروزی و حاکمیت اسلام در سرزمین وحی، در سفر دوم - ابلاغ اعلان برائت از مشرکین به وسیله امام علی (علیه السلام) در حج سال نهم هجری و بالأخره سفارش به پیروی از ثقلین (قرآن و عترت) و تعیین جانشین خود و حماسه غدیر، در آخرین سفر خود. و اینک تفصیل و شرح هر کدام:

پیام توحید در پایگاه کفر و شرک

اولین سفر پیامبر به مکه، یک سال پس از انعقاد صلح حدیبیه بود. پس از عزیمت مسلمانان برای زیارت خانه خدا در سال ششم هجری و ممانعت مشرکان از ورود آنان به مکه، در نهایت صلح حدیبیه منعقد شد که بر اساس آن مسلمانان می توانستند همه ساله سه روز برای زیارت کعبه به مکه سفر کنند، اینک یک سال از انعقاد قرار داد سپری شده، پیامبر در ذی القعدة سال هفتم در مدینه صلاهی سفر به مکه سر داد و عاشقان و شیفتگان زیارت خانه خدا، به خصوص مهاجران که سالیان دراز از خانه و کاشانه و همسر و فرزندان خود دور مانده اند، فرصتی یافتند که به وطن خود بازگردند. دو هزار نفر از مسلمانان در یک سفر دسته جمعی، همراه پیامبر عازم مکه اند. سفری که بیش از آنکه سفر زیارتی باشد، به سفری تبلیغی برای بسط و گسترش اسلام بدل شد. پیامبر که اعتمادی به مشرکین نداشت، گروهی را مأمور ساخت با سلاح و ادوات جنگی در بیرون حرم مستقر شوند تا در صورت نیاز از وجود آنان استفاده شود. در این سفر، پیامبر و همراهان، عمره مفرده به جا آوردند و از این جهت است که به عنوان قضای عمره سال گذشته، به «عمره القضاء» یاد شده است. این سفر چون نخستین سفر مسلمانان به مکه محسوب می شد، و قبل از تشریح فریضه حج انجام می گرفت، تقریباً همه مسلمانان حضور داشتند. از این رو فراتر از یک سفر فردی برای انجام عمره بود، در حقیقت کاروانی تبلیغی و معنوی در تاریخ اسلام به شمار رفته است. پیامبر برای نشان دادن قدرت مسلمانان بازوی راست خود را از زیر جامه احرام

بيرون آورد و فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که امروز نيرومندی خود را به اينان نشان دهد.» در اين کاروان، که پيامبر چون نگيني در جمع مسلمانان بود، عبدالله بن رواحه مهار شتر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را در دست داشت و با صدای رسای خود اين شعار را می خواند: خَلَمُوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ خَلَمُوا فَكَلَّ الْخَيْرِ فِي رَسُولِهِمَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِقِيلِهِ أَعْرَفُ حَقَّ اللَّهِ فِي قَبُولِهِنَّ قَتَلْنَاكَ عَلَى تَأْوِيلِهِ كَمَا قَتَلْنَاكَ عَلَى تَنْزِيلِهِ ضَرْباً يُزِيلُ الْهَامَّ عَنْ مَقِيلِهِ وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ أَي فِرْزَانِ الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ، راه را برای پيامبر خدا (صلى الله عليه وآله) باز کنید، بدانيد او سرچشمه خير و منبع نيکی است. بار الها! من به گفتار او ايمان دارم و حق خداوند را در قبول سخنان او می دانم. ما با شما به علت انکار تأويل او می جنگيم، چنانکه به علت انکار تنزِيل او پیکار کرديم. چنان ضربتی به شما خواهيم زد که کاسه سر شما را از جا بکند و دوست را از ياد دوست خود غافل گرداند. پيامبر به او فرمود: اين جملات را با صدای بلند بخوان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَخْرَابَ وَحْدَهُ». بدین وسيله ندای توحيد و يکتاپرستی در فضای مسجد الحرام و اطراف آن صفا و مروه پيچيد فضايی که تا کنون چنين ندایی را با اين عظمت به خود ندیده بود. بلال به امر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بر بام کعبه رفت و ندای اذان سر داد، شهادت به وحدانيت خدا و رسالت پيامبر خدا (صلى الله عليه وآله) در فضای کعبه طنين انداز شد. کسی که روزی تنها به خاطر ايمان به پيامبر در همين شهر تحت شديدترين شکنجه ها قرار داشت، اينک بر بام خانه خدا ندای توحيد سر می دهد و هيچیک از مشرکان جرأت تعرض به او را ندارند. کسی که روزی به خاطر ادعای نبوت تحت شديدترين آزارها و اذيت ها قرار گرفت و شبانه مکه را ترک کرد، امروز با صدای بلند رسالتش بر بام کعبه گواهی می شود. بدین وسيله عظمت اسلام و مسلمين به نمايش درمی آيد. اين منظره زيبا و با شکوه به قدری برای سران کفر دشوار بود که با عصبانيت می گفتند: سپاس خدای را که پدرانمان مردند و صدای اين غلام حبشی را نشنيدند و بعضی ديگر که توان مشاهده اين صحنه ها را نداشتند، به کوه ها پناه برده و حتی صورت خود را پوشاندند. پيامبر در مدت کوتاه اقامت خود در مکه، حداکثر استفاده را در جهت گسترش ندای توحيد در سرزمين بت پرستی نمود، حادثه ای که سران کفر و شرک تصورش را نمی کردند. پيامبر در ضمن ندای توحيد، تحقق وعده الهی را در پيروزی بندگان صالحش و عزت و عظمت آنان را به مسلمانان گوشزد کرد تا از سرچشمه عزت و عظمت و پيروزی خود غافل نشوند. [۲] بدین ترتيب وعده خدا به پيامبرش محقق شد: لَمَّا صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتِيذُخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. «بدین وسيله خدا صدق و حقيقت خواب رسولش را آشکار ساخت که در عالم رؤيا ديد شما مؤمنان به مسجد الحرام با دل ايمن وارد شويد و سرها را برتاشيد و اعمال تقصير احرام، بدون ترس و هراس بجا آوريد و خدا آنچه را که شما نمی دانستيد، می دانست و قبل از آن فتح نزديک را مقرر داشت.»

در هم شکستن بت ها و حاکميت اسلام

علی رغم اين که مسلمانان و مشرکان در حديبيه قرار داد بسته بودند که تا ده سال ميان آنان صلح برقرار شود که به موجب یکی از مواد آن، تعرض به هر يک از طرفين و قبایل متحد با هر کدام ممنوع است، اما مشرکان مکه با زير پا نهادن اين تعهد، برخی از قبایل متحد با مسلمانان را مورد تعرض قرار دادند و عملاً پيمان شکنی نمودند و همين امر موجب شد که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) با اجتماعي عظيم و با هدف فتح مکه عازم اين شهر شد. اين سفر مهمترين و تعيين کننده ترين مقطع تاريخ حيات اسلام است. مقطعی که به دنبال آن مردم گروه گروه به اسلام گرويدند و سوره مبارکه نصر به همين مناسبت نازل شد. اين سفر گرچه در موسم حج نبود و برای برگزاري موسم حج انجام نشد، اما چون برپايی فريضه واقعی حج بر فتح مکه و تطهير آن از لوث بت ها و بت پرستی ها بود، و از اين جهت که زمينه برگزاري حج ابراهيمی - محمدی (صلى الله عليه وآله) را در سال های بعد فراهم کرد، حائز اهميت بود. آزادی خانه خدا از شرک و بت پرستی و حاکميت اسلام بر اين سرزمين هدف مهمی بود که در اين سفر تأمين شد. با

آنکه حجتی به جا آورده نشد، اما به لحاظ اجتماع عظیم مسلمانان بسان اجتماع بزرگ حج، فرصتی را برای پیامبر فراهم کرد تا از آن بهره برداری کافی به عمل آورد. مهمترین دستاورد این سفر برچیده شدن بساط بت پرستی از پایگاه وحی بود. پیامبر بت پرستی را خرافه و گمراهی می دانست نه عقیده ای که بر پایه تحقیق و آزادگی کسب شده باشد. او همچون ابراهیم بت ها را شکست و خانه کعبه را از لوٹ بتها پاک کرد. وارد خانه شد و خداوند را برای تحقق وعده هایش، یاری مسلمانان و شکست دشمنانش سپاس گفت. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ حَدَّثَهُ». پیامبر با شکستن بت ها نشان داد که نمی تواند «اسارت عقل و اندیشه» و «وابستگی قلب و روح» انسان به خرافات را تحمل کند و به رسمیت بشناسد. پیامبر به وضوحی دید که زورمداران و فریبکاران با بساط بت پرستی و خرافات به استعمار و استعمار توده های مردم پرداخته، برگرده آنان سوار شده و ریاست می کنند. برای نجات مستضعفان چاره ای جز مبارزه با خرافات و برچیدن بساط بت پرستی و فریبکاری قدرتمندان نبود. پیامبر با شکستن بت ها در برابر دیدگان حیرت زده بت پرستان، خفتگان را بیدار کرد و برای اولین بار با خود و یکدیگر گفتند: «بت هبل که نتوانست از خود دفاع کند، چگونه می تواند بر سرنوشت ما تأثیر گذار باشد؟!». همان طور که ابراهیم خلیل (علیه السلام) با شکستن بت ها و نهادن تبر بر دوش بت بزرگ، شکستن بت های دیگر را متوجه بت بزرگ کرد و دل های خفته را متوجه این واقعیت نمود که: «بتی که نمی تواند تبر به دست بگیرد، چگونه می تواند سرنوشت ما را رقم بزند؟!». پیامبر عده ای را نیز برای تخریب بت خانه های مکه و حوالی آن اعزام کرد و بدین وسیله بساط بت پرستی را در سرزمین وحی برچید.

پیام رحمت و رأفت اسلامی در اوج قدرت

یکی از پیام های سفر فتح مکه، که پیامبر با رفتار خود آن را به مسلمانان، بلکه بشریت ابلاغ کرد، پیام رحمت و رأفت اسلامی در اوج قدرت بود. برخلاف پندار قدرتمندانی چون خالد بن ولید که گمان می کردند پیامبر با فتح مکه انتقام سال ها آزار و اذیت مسلمانان توسط مشرکین مکه را خواهد گرفت، با شعار انتقام وارد مکه شد و مشرکان را وعید انتقام و هتک و حرمت می دادند در آن حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب را فرستاد تا شعار رحمت و رأفت سر دهد. آری، رسول الله (صلی الله علیه و آله) با ندای «ادْهَبُوا فَمَا تَنْتُمُ الطُّلُقَاءُ» کرامت و بزرگواری خود را به نمایش گذاشت. رفتار کریمانه آن حضرت موجب شد که بسیاری از مشرکان در رفتار خود با اسلام و مسلمانان تجدید نظر کنند و به این دین پاک بگروند. در این میان پیامبر ده نفر از کسانی را که وی و آیین اسلام را مورد هتک قرار داده بودند، مهدورالدم خواند تا هرکس به آنها دست یافت به قتل رساند. در عین حال دو تن از آنان به وسیله امّ هانی خواهر علی (علیه السلام) امان داده شدند، یک تن نیز توسط عثمان امان داده شد و پیامبر آنان را بخشید. صفوان بن امیه نیز با وساطت عمیر بن وهب مورد بخشش قرار گرفت و وقتی اسلام بر او عرضه شد، دو ماه مهلت خواست و پیامبر چهار ماه به او مهلت داد تا در آیین اسلام تفکر کند و او پس از مدتی اسلام آورد.

تبیین ارزش ها و ضد ارزش ها

پیامبر در این سفر با ایراد سخنانی در اجتماع عظیم مردم، به تبیین ارزشها و ضد ارزشها پرداخت که بعضی از موارد مهم آن را می آوریم: ۱- مساوات پیامبر در این سخنرانی از فرصت استفاده کرد و تعصبات جاهلی را که تا عمق جان اعراب نفوذ کرده بود و زدودن آنها نیاز به تمرین و مجاهدت داشت، الغا کرد. هنجارهای واقعی را جایگزین ناهنجاری های واقعی که خود را به عنوان ارزش های پذیرفته شده به جامعه تحمیل کرده بودند، نمود. به تفاخرها و تعصب هایی که جز از جهل و نادانی ناشی نمی شد، پایان داد. مناصب دروغین را که وسیله ای برای فریب دادن حجاج و کسب درآمد برای عده ای شده بود، باطل کرد و تنها بعضی از مناصب مفید، مانند کلیدداری، پرده داری و سقایت زائران را باقی گذاشت. حضرت در سخنرانی خود فرمود: «ای جماعت قریش خداوند

نخوت جاهليت و فخر فروشی به پدران را از شما گرفت. مردم از آدم و آدم از خاک است.» سپس اين آيه را تلاوت کرد: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناه را جایگزین فخر فروشی ها کرد. فخر فروشی به خاطر حسب و نسب را محکوم ساخت. فضیلتی به نام «عروبت» را پنداری بی جا شمرد چرا که عربیت، تنها زبانی گویاست که نمی تواند جانشین انجام وظیفه آدمی باشد. پیامبر در این مرحله که مسلمانان طعم شیرین پیروزی را چشیده اند و این پیروزی مقدمه ای بر پیروزی های بعدی بر اقوام و ملت های دیگر است، اصل «مساوات» را مطرح نمود تا ارزش های دروغین جایگزین ارزش های واقعی نشوند. رنگ پوست، زبان و قوم و قبیله جایگزین تقوا نگردد. روند حوادث پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشان داد که تأکید بر اصل مساوات از مهمترین نیازهای مسلمانان در این مقطع بود. پیام همیشگی اسلام توسط پیامبر در زمانی به مردم ابلاغ شد که تعصبات نژادی، قومی و قبیله ای در عمق جان مردم رسوخ کرده بود. پیامبر نوید مساوات داد و این که ویژگی های طبیعی و جغرافیایی، که خارج از اراده و اختیار انسان است، ملاک برتری و امتیاز نیست، بلکه حریت و آزادگی در مبارزه با هواها و هوس ها و خویشتن داری در برابر گناه که محصول تلاش و مجاهدت آدمی است، ملاک فضیلت و برتری است. امروز جهان بیش از پیش به این پیام انسانی نیازمند است چنانچه که تبعیض های نژادی و قومی منشأ ظلم ها، جنایت ها و بی عدالتی هاست، جهانی که علی رغم تمدن بودنش، به قهقرا برگشته و تبعیض ها و بی عدالتی ها به اوج خود رسیده و کنگره حج می تواند بهترین فرصت برای نشر و گسترش این پیام انسانی به بشریت باشد. ۲- آغاز دوره ای جدید پیامبر از این فرصت استفاده کرد و آغاز فصل نوی را در زندگی مسلمانان به اطلاع رساند. اعراب بر اساس روابط قبیلگی زندگی می کردند و در میان آنان مقرراتی برخاسته از عصیبت و جاهلیت حکمفرما بود به طوری که برای یک قتل، چه بسا دو قبیله ده ها سال با هم دشمنی ورزیده، به جنگ و خونریزی می پرداختند. پیامبر برای برچیدن این وضعیت در بخشی از سخنان خود فرمود: «الَا- إِنَّ كُلَّ مَالٍ وَمَأْتْرَةٍ وَدَمٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْ هَاتَيْنِ». «هان! هر مال و افتخارات و خونی که در جاهلیت بود، من زیر دو پا نهادم و باطل ساختم.» پیامبر بدین وسیله کینه های دیرینه را پایان داد و از آنان خواست گذشته ها را فراموش کنند و روابط جدیدی بر پایه ایمان و عقیده به توحید و اخوت اسلامی بنا نهند. بسیاری از مسلمانان با پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوران جدیدی را در زندگی اجتماعی خویش آغاز کردند. مکه را حرم امن اعلام کرد تا روز قیامت از حرمت و قداست برخوردار باشد. ۳- اخوت اسلامی دیگر پیامبر در این سخنرانی «اخوت اسلامی» بود. حضرت فرمود: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَالْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ وَالْمُسْلِمُونَ يَدُ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ». «مسلمان برادر مسلمان است و مسلمانان برادرند و مسلمانان در برابر دیگران ید واحدند.» برادری اسلامی یکی از مهمترین ارکان دعوت پیامبر بود. در دوران غربت و مظلومیت، احساس همدردی و برادری میان یک جمع به سهولت ایجاد می شود. وضعیت خاص این دوره و احساس نیاز به یکدیگر، رهبران را از یادآوری ضرورت پیوند بی نیاز می کند، اما در دوران قدرت و پیروزی، حس استغنا و بی نیازی سراغ انسان می آید. پیامبر در ماجرای فتح مکه که مسلمانان در معرض چنین آفت اخلاقی قرار داشتند، بر ضرورت «اخوت اسلامی» تأکید میورزد. مبادا در عصر پیروزی صاحب منصبان توده های مردم را، قدرتمندان ضعفا را و ثروتمندان فقیران را فراموش کنند. مسلمانان امت واحدی هستند در برابر دشمنان و بیگانگان. تأکید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر برادری اسلامی، هم جامعه را از آفت ها حفظ می کرد و هم مسلمانان را به عنوان یک امت در برابر دشمنان بیمه می کرد. پیامبر یک بار هم در مدینه میان مهاجر و انصار عقد اخوت برقرار کرد تا هم میان خود احساس همدردی کنند و هم قدری از آلام مهاجران کاسته شود. آن روز تأکید پیامبر بر اخوت اسلامی در وضعیتی متفاوت با وضعیت گذشته انجام می شد و هدفی فراتر از همدردی میان مسلمانان را دنبال می کرد، هم جنبه داخلی داشت و هم جنبه بیرونی و در مواجهه با دشمن. ۴- مبارزه با مفسد اعتقادی و اخلاقی زنان پیامبر از فرصت اجتماع مسلمانان در مکه استفاده کرد و با توجه به مفسد اعتقادی و اخلاقی که در میان زنان رواج داشت، با آنان بیعت نمود تا دست از مفسدگی که بدان گرفتار

بودند، بشویند. برای خدا شریک قرار ندهند. به شوهران خود خیانت نوزند و اموال آنان را به سرقت نبرند. گرد فساد و فحشا نگردند، فرزندان خود را نکشند، فرزندان که به دیگران مربوط است، به شوهران خود نسبت ندهند و در کارهای نیک با پیامبر مخالفت نکنند. این همه، مفاسدی بود که زنان از عصر جاهلیت بدان مبتلا بودند و پیامبر از این فرصت برای مبارزه با آنان بهره برد. قرآن این ماجرا را بازگو می کند و خطاب به پیامبر می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .**

برائت از مشرکان

استفاده دیگری که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از اجتماع مردم در موسم حج، در سال نهم هجری نمود، ابلاغ پیامی مهم به مشرکان و نیز تعیین مقرراتی برای زائران بیت الله الحرام است. شاید ابلاغ چنین پیامی جز در اجتماع باشکوه مسلمانان در سرزمین منا که نشانی از مجد و عظمت اسلامی است، امکان پذیر نبود. تعیین مهلت برای مشرکانی که با مسلمانان پیمان داشتند و نیز اعلان برائت از مشرکان و اتمام حجت با ایشان از سوی پیامبر در موقعیتی مساعد امکان پذیر بود و اجتماع عظیم حج می توانست بهترین فرصت برای ابلاغ این پیام باشد. بهویژه که پیامبر مأمور شد یا خود این پیام را ابلاغ کند یا فردی منتسب به آن حضرت. اعلان این پیام به مشرکان در سرزمینی که مردم از شهرها و بلاد مختلف اجتماع کرده اند و طبعاً این پیام را به شهر و دیار خود می برند، کیان مشرکان را به شدت تهدید می کرد. پیامبر برای ابلاغ این پیام چنان که مرسوم است، نامه به سران اقوام و قبایل نوشت، بلکه در اجتماع گسترده مردم در سرزمین منا ابلاغ کرد تا هم مسلمانان از خط مشی «حکومت اسلامی» در مواجهه با مشرکان آگاه شوند و هم مشرکان را راه گریزی نباشد؛ چرا که به صورت علنی به اطلاع همه رسیده است. قطعاً اعلان برائت از مشرکان در مراسم حج دارای آثار منحصر به فردی بود؛ چه این که در دوران معاصر آن قدر که استکبار جهانی از اعلان برائت در حجاز و سرزمین وحی واهمه دارد، در سایر کشورها ندارد، چه این که موسم حج محل اجتماع میلیونی مسلمانان از اقصی نقاط جهان است و شکستن ابهت استکبار در اجتماع میلیونی مظلومان و مستضعفانی که قرن ها مقهور این ابهت پوشالی بوده اند، غیر قابل تحمل است. امام خمینی (قدس سره) در این زمینه می فرمود: «این مسأله باید روشن باشد که آن گونه راهپیمایی ها (در کشورهای به اصطلاح آزاد غربی) هیچ گونه ضرری برای ابرقدرت ها و قدرت ها ندارد. راهپیمایی مکه و مدینه است که بسته شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد. راهپیمایی های برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا ختم می شود.»

حجۃ الوداع و ترسیم خط مشی حکومت اسلامی

مهم ترین پیام حجۃ الوداع حادثه غدیر است. اما پیش از پرداختن به استفاده ای که پیامبر از موسم حج برای انجام این مأموریت مهم و خطرناک نمود، به بخش هایی از سخنرانی های پیامبر در عرفات، مکه و منا می پردازیم: ۱- حرمت جان و مال مسلمانان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با اشاره به این که عمر او رو به پایان است، فرمود: **«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَىٰ أَنْ تُلْقُوا رَبَّكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا وَأَنْتُمْ سَيَتَلَقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ».** «ای مردم! خون و مال شما حرمت دارد تا آن که خدای خود را ملاقات کنید، مانند حرمت امروز و حرمت این ماه، شما به زودی پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد و او از شما درباره اعمالتان سؤال خواهد نمود.» همچنین آنان را از شکستن حرمت محرمات الهی و ربا برحذر داشت و فرمود: شیطان برای همیشه از این که در این سرزمین عبادت شود و بار دیگر آنان را فریب دهد مأیوس شد. ۲- دفاع از حقوق زنانبا وضعیت دشواری که زنان قبل از ظهور اسلام و در عهد جاهلیت داشتند، در سنین کودکی زنده به گور می شدند. داشتن دختر عار

و ننگ محسوب می شد. زنان بسان کالایی در اختیار مردان بودند. پیامبر از این فرصت استفاده کرد و هویت جدیدی را برای زن تعریف نمود. آنان را مانند مردان دارای حق و شأن و کرامت انسان دانست. و امانت های الهی در دست مردان شمرده و نیکی به آنان را سفارش کرد. ۳- خاتمیت دین اسلامپیامبر (صلی الله علیه و آله) از این که عده ای ساده لوح فریب بازیگران و حيله گرانی را بخورند که برای رسیدن به قدرت، دعوی نبوت می کنند، با تصریح بر خاتمیت دین اسلام، راه هر گونه سوء استفاده را بست. با این که پیش از آن نیز هم آیات قرآن و هم در سخنانی خاتمیت نبوت خود را به آگاهی مردم رسانده بود، اما اینکه که اسلام در اوج قدرت و عظمت قرار گرفته و زمینه ادعاهای کذب دارد و ظهور مدعیانی در همین مقطع، گواه بر این مطلب است، پیامبر در اجتماع عظیم مردم باردیگر برپایان دوران نبوت تأکید میورزد. «أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبُكُمْ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدِي كُمْ». «هان! (ای مردم)، هر کس از شما که حاضر و شاهد است به افراد غایب برساند که پیامبری بعد از من و امتی بعد از شما نخواهد بود.» ۴- سفارش ثقلین - کتاب و عترت در بعضی از کتب تاریخی، بخش دیگری برای سخنرانی پیامبر نقل کرده اند. آن حضرت بعد از بیان هر سخنی، مردم را گواه و شاهد می گرفت، بر این که پیام خود را به مردم ابلاغ کرده است و این امر گذشته از این که در مقام وداع با مردم انجام گرفته خود حاکی از اهمیت هر یک از این پیام هاست. فرمود: «أَلَا وَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، أَلَا فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَا، وَ مَنْ خَالَفَهُمَا فَقَدْ هَلَكَ». در بعضی از مصادر تأکید حضرت بر ثقلین را فقط در خطبه غدیر نقل کرده اند، اما در بعضی دیگر علاوه بر آن، در خطبه مسجد خیف، در سایر سخنرانی های حضرت در حجه الوداع نیز نقل شده است. ۵- نصب علی (صلی الله علیه و آله) به ولایتاز مهم ترین مسائل حجه الوداع، که در راه بازگشت در غدیر خم انجام گرفت، ایفای آخرین مأموریت الهی یعنی نصب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به سمت ولایت بر امت از سوی پیامبر بود. مأموریتی که با همه رسالت بیست و سه ساله آن حضرت برابری می کرد. قرآن عدم ابلاغ آن را به معنای عدم تبلیغ رسالت پیامبر می شمارد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. چنان که ابلاغ این پیام از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را «مکمل دین» و «متمم نعمت الهی» می داند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. پیامبر در حضور ده ها هزار نفر، مأموریتش را انجام داد و از فرصت اجتماع حجاج بیت الله الحرام بهترین استفاده را نمود. اهمیت مأموریت ایجاب می کرد که در حضور جمعیتی عظیم ابلاغ گردد تا اتمام حجتی بر همگان و نیز کسانی باشد که تمام تلاش خود را برای عقیم گذاشتن تحقق مسأله ولایت و جانشینی پیامبر به کار بردند. طرح این مسأله در آن اجتماع عظیم موجب شد که ده ها بلکه صدها نفر حدیث غدیر را نقل کنند و علی رغم تلاش فراوان قدرت طلبان قریش برای جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت پیامبر و به فراموشی سپردن شخصیت والای علی (علیه السلام) و محو حدیث غدیر که دلیل قاطع ولایت ایشان بر امت اسلامی بود، در تاریخ باقی بماند و به نسل های آینده برسد و قدرت طلبان نتوانند اصل حدیث را انکار کنند و به ناچار به تحریف معنوی کلام پیامبر متوسل شده و آن را از معنای مورد نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منحرف سازند و بر «محبت و دوستی» تفسیر کنند. که خداوند به رسولش داد، وَاللَّهُ يَعِصُّكَ مِنَ النَّاسِ [۳] به ابلاغ آن مبادرت ورزید. اما زمان و مکانی را برای ابلاغ آن برگزید که بیشترین موفقیت ممکن را به دست آورد. چه بسا اگر موقعیت دیگری برای این منظور انتخاب می شد، دشمنان به انکار رسالت آن حضرت نیز اقدام کرده و آن حضرت را به انواع تهمت ها متهم می ساختند. اما ابلاغ این پیام در چنین موقعیت حساسی ابتکار عمل را از مخالفان سلب کرد و همگان مجبور به پذیرش سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شدند. هر چند در مراحل بعدی حق مسلم امام علی (علیه السلام) را غصب کرده و مسیر حکومت اسلامی را منحرف ساختند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خود درباره ابلاغ این پیام در این مرحله می فرماید: «جبرئیل در مسجد خیف بر من نازل شد و امر کرد که علی را به ولایت بر مردم برگزینم، خداوند مرا به رسالتی برانگیخت و ترسیدم با ابلاغ این مأموریت مرا تکذیب کنند، چون به عهد جاهلیت نزدیک اند، چگونه بر آنان خبر دهم که پسر

عموم و ولی شماسست تا این که دستور الهی رسید که در این مکان حتماً باید این پیام را ابلاغ کنی و هشدار داد که اگر ابلاغ نکنم مرا مجازات خواهد کرد و از بیم مردم مرا ضمانت کرد. و بر من وحی نمود که یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ... سپس از آنان بر ابلاغ پیام های مهم رسالتش توحید و رسالت خویش و نیز بهشت و جهنم و قیامت اقرار گرفت، آنگاه ثقلین را سفارش نمود ثقل اکبر و ثقل اصغر و در مورد یک توضیح داد که ثقل اکبر، قرآن و ثقل اصغر، اهل بیت من است. از آنان درباره ولایت خویش اقرار گرفت، سپس علی بن ابی طالب را به ولایت برگزید و افزود: «بدانید جماعت مردم، که خداوند او را به ولایت بر شما برگزید و بر مهاجرین و انصار و تابعین و حاضر و غایب و عرب و عجم، آزاد و بنده و صغیر و کبیر پیشوای واجب الإطاعة قرار داد.» وقتی گروهی از کیفیت ولایت علی (علیه السلام) پرسیدند، فرمود: «ولایت او مانند ولایت من است، من نسبت به هر کسی که اولویت داشتم، علی هم نسبت به او اولویت دارد.» سپس از مقام و منزلت علی و عترت پاکش و ائمه دوازده گانه سخن گفت. در پایان سخنانی جبرئیل نازل شد و آیه شریفه «اکمال دین» را آورد. مردم گروه گروه جلو آمده، به آن حضرت تبریک گفتند. دورانیشی پیامبر با هدایت الهی و ابلاغ این پیام در چنین جو و فضایی تلاش دشمنان را در تکذیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محو نام و یاد او و اهل بیت گرامیش ناکام گذاشت. با آن که توطئه گران قریش در اجتماع مردم حضور داشتند، اما نتوانستند کمترین اعتراضی کرده و مانع ابلاغ پیام الهی شوند و این امر از برکات ابلاغ این پیام در اجتماع عظیم حجاج در این سرزمین بود. آیا با چنین خط مشی روشنی که در زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ارتباط با مسأله حج وجود دارد و استفاده ای که آن حضرت از این فرصت طلایی در راه پیشبرد اهداف متعالی اسلام نمود، جا ندارد که مسلمانان همه ساله هرچه بیشتر از اجتماع عظیم حج در سرزمین وحی استفاده کنند؟ آیا امروز برای درمان دردهای مزمن جهان اسلام همچون: تفرقه و جدایی مسأله افغانستان حاکمیت قدرت طلبان و خود باختگان در کشورهای اسلامی وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان بی تفاوتی نسبت به خطر صهیونیسم بین المللی مظلومیت ملت فلسطین و افغانستان و ده ها نمونه از این قبیل، فرصت و موقعیتی مناسب تر از اجتماع عظیم و میلیونی مسلمانان در حج وجود دارد؟ آیا امروز از تمام ظرفیت حج که پیامبر عظیم الشان اسلام با هدایت های الهی به عنوان بهترین فرصت به سهولت در اختیار مسلمانان قرار داد، استفاده کافی می شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که متفکران مسلمان با بیدار کردن ملت ها و در نتیجه وادار کردن دولت های مسلمان زمینه های درمان دردهای امت اسلامی را فراهم سازند؟

پاورقی

[۱] حج: ۲۷.

[۲] ر.ک.: السیره النبویه، ج ۳، صص ۴۲۷ - ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۶؛ شیخ حسین بن محمد بن الحسن الدیاری بکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۶۳.

[۳] مائده: ۶۶